**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه400 – 19/ 11/ 1399 احادیث اصاله الطهاره و الحل /اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در مورد روایات حل و طهارت صحبت می کردیم و در مفاد آن به کلامی از مرحوم آخوند و اشکالات آن اشکال کردیم. در این جلسه به تکمیل بررسی مطالب مرحوم آخوند می پردازیم.

# مدعای مرحوم آخوند در حاشیۀ رسائل و کفایه

مرحوم آخوند در حاشیۀ رسائل، سه قاعده از روایت استفاده کردند :

1. مغیا دلیل اجتهادی بر طهارت و حلیت واقعی اشیاء بعناوینها الذاتی می باشد.
2. مغیا بیانگر اصل عملی بر طهارت و حلیت واقعی اشیاء مشکوک الطهاره و الحلیه در شبهات موضوعیه و حکمیه می باشد که همان قاعدۀ طهارت است.
3. غایت، دال بر این استصحاب طهارت و حلیت است.[[1]](#footnote-1)

ایشان در کفایه دو قاعده از این روایات استفاده کردند:

1. مغیا دلیل اجتهادی بر طهارت و حلیت واقعی اشیاء می باشد.
2. غایت دال بر استصحاب می باشد.[[2]](#footnote-2)

مطلب مشترک ایشان در حاشیۀ رسائل و کفایه این است که از غایت این ادله استصحاب استفاده می شود.

اصل مدعای ایشان بر این پایه استوار است که ظاهر لفظ شیء، شیء بعنوانه الاولی است نه بعنوان انه مشکوک و با توجه به این که طهارت و حلیت واقعی مربوط به عناوین اولیه اشیاء نمی تواند حقیقتاً استمرار داشته باشد، همین مطلب قرینه است بر این که مراد از استمرار، استمرار ظاهری طهارت و حلیت واقعی معلوم است و این همان استصحاب است.

## اشکال مطرح شده در کلمات آقایان بر استفادۀ استصحاب از غایت

بحثهای مختلفی در تحلیل فرمایش ایشان صورت گرفته است که ما نمی خواهیم آن را مطرح کنیم و صرفا به برخی اشکالات اقایان که به درستی بیان کرده اند اشاره می کنیم؛ اشکال مذکور عبارت است از این که این روایت می گوید شیئی که سابقاً معلوم الطهاره و الحلیه بوده در حال حاضر که مشکوک است نیز محکوم به طهارت و حلیت است ولی این که این طهارت و حلیت ظاهریه به مناط حالت سابقه یا علم به آن است از روایت استفاده نمی شود در حالی که اگر بخواهیم استصحاب را از روایت استفاده کنیم باید به مناط حالیت سابقه یا علم به آن باشد و به عبارت دیگر استصحاب و قاعدۀ طهارت یا حل، هر دو در ظرف شک جریان می یابد با این تفاوت که قاعدۀ طهارت به مناط حالت سابقه نبوده و در جایی که حالت سابقۀ معلومه ای نباشد نیز جریان می باید بخلاف استصحاب که نیاز به حالت سابقۀ معلومه دارد و این روایت نمی گوید حکم به طهارت و حل به استناد حالت سابقه است لذا نمی توان از آن استصحاب را استفاده کرد و می تواند ناظر به همان قاعدۀ طهارت و حل باشد.

# تفصیل مرحوم شیخ انصاری در استفادۀ استصحاب از غایت

مرحوم شیخ انصاری در مورد استفادۀ استصحاب از غایت، تفصیل قائل شدند بین روایت «الماء کله طاهر ...» و امثال «کل شیء نظیف ...» و در خصوص الماء کله طاهر پذیرفتند که می توان از آن استصحاب را استفاده کرد.[[3]](#footnote-3)

توضیح مدعای ایشان این است که در آب معمولاً طهارت ذاتی اولیه معلوم بوده و شک در نجاست عارض بر آن می شود و آبی که از ابتدا ذاتا طهارت و نجاستش مشکوک باشد نادر است لذا حالت سابقه ماء بر طهارت می باشد و شک در نجاست عارضی می باشد در نتیجه می توان گفت این روایت ناظر به استصحاب است بخلاف سائر روایات.

## اشکال مرحوم حاج آقا مرتضی حائری به مرحوم شیخ

مرحوم حاج آقا مرتضی حائری در مبانی الاحکام سه اشکال به ادعای شیخ وارد می کنند که اشکال سومش همین اشکالی است که نسبت به بیان مرحوم آخوند مطرح کردیم به این که معلوم نیست حکم به طهارت آبها به استناد طهارت ذاتی اولیه آنها باشد تا دلیل بر استصحاب باشد بلکه می تواند به مناط قاعدۀ طهارت باشد و این که مرود روایت جاییست که حالت سابقه اولیه اش بر طهارت است برای این که حکم به طهارت مستند به آن حالت ذاتیه است کافی نیست؛ این اشکال اشکال درستی است ولی دو اشکال دیگری که ایشان مطرح می کند وارد به نظر نمی رسد.

و ما اشير إليه من «أنّ الشيخ المؤسّس قدس سره استظهر خصوص الاستصحاب من قوله: «الماء كلّه طاهر ...»، من جهة أنّ الاشتباه في الماء من غير جهة عروض النجاسة للماء غير متحقّق غالباً، فالمعنى أنّ الماء المعلوم طهارته بحسب أصل‏ الخلقة طاهر أي مستمرّ طهارته المفروضة إلى حين العلم بعروض القذارة له» منظور فيه:

فإنّ فيه أوّلًا: أنّ الغلبة المذكورة حاصلة في جميع الأعيان الطاهرة، إذ ليس ملاكها إلّا عدم نجاسته بالذات و بحسب الخلقة الأصليّة، فقوله «كلّ شي‏ء نظيف» المتقدّم لا بدّ أن يكون مثله مع أنّه لا يلتزم بذلك.

و ثانياً: أنّ الغلبة الخارجيّة لا تصير موجِبةً لانحصار الحكم بمورد الغالب حتّى لا يشمل صورة كون الشكّ في تقدّم العارض و تأخّره مع أنّ ذلك أيضاً يكون كثيراً.[[4]](#footnote-4)

### بررسی اشکال مرحوم حائری

به نظر می رسد این دو اشکال وارد نیست چون ظاهرا مرحوم شیخ با یک پیش فرض بحث را دنبال کردند و آن عبارت است از این که این روایات نمی تواند دال بر هر دو قاعده (قاعدۀ طهارت و قاعدۀ استصحاب) باشد چون در قاعدۀ استصحاب حالت سابقه لحاظ می شود و با استناد به آن حکم به طهارت و حلیت می شود ولی در قاعدۀ طهارت و حل حالت سابقه لحاظ نشده و به استناد آن حکمی جعل نمی شود و این که روایت بخواهد هر دو لحاظ را با یک عبارت بیان کند مبتلا به اشکال استعمال لفظ در اکثر از معنا یا غیر آن است.

با این پیش فرض در مورد روایت «الماء کله طاهر ...» \_صرف نظر از اشکال اصلی مشترک بین شیخ و آخوند\_ می توان گفت چون آبها ذاتا طاهرند و نجاست بر آنها عارض می شود روایت ناظر به استصحاب می باشد ولی در سائر روایات به شیء خاصی اشاره نشده تا بگوئیم آن شیء خاص نوعا طهارت ذاتی داشته و شک در طهارتش عارضی می باشد بلکه می توان گفت سائر روایت ولو به قرینۀ غایت مذکور در آنها \_حتی یعلم ...\_ از همان ابتدا ناظر به موارد مشکوک الطهاره و النجاسه به نجاست اعم از ذاتی و عرضی است و در نتیجه همانطور که شیخ فرمودند دیگر نمی توان از آن استصحاب را استفاده کرد[[5]](#footnote-5).

با توجه به بیان مذکور، ناتمام بودن اشکال دوم مرحوم حائری به مرحوم شیخ نیز روشن می شود چون ایشان اشکال کردند به این که غلبه، منشأ انصراف نمی شود ولی با توجه به این که پیش فرض مرحوم شیخ این است که تنها یک قاعده از این روایت استفاده می شود و این یک قاعده اگر بخواهد هم شک در نجاست ذاتی و هم شک در نجاست عرضی را شامل شود تنها می تواند قاعدۀ طهارت باشد.[[6]](#footnote-6)

بنابراین اشکال اصلی اشکال سوم ایشان است که مشترک الورود بین مرحوم آخوند و مرحوم شیخ بوده و در تمام ادله نیز این اشکال وجود دارد.

# کلام صاحب حدائق: توقف نجاست واقعی بر علم به آن

مرحوم صاحب حدائق در اینجا عبارتی دارند که به حسب ظاهر بدوی دلالت دارد بر این که مشکوک النجاسه واقعا طاهر است و نجاست واقعی تنها مربوط به معلوم النجاسه است.

ایشان در دو موضع از حدائق به این مطلب اشاره نموده است:

1. حدائق در مقدمه ج1 ص 136.
2. در مقدمه در حاشیه به موضع دوم اشاره کرده است و در آن قدری بیشتر در این زمینه توضیح داده است که در جلد 2 واقع شده است:
3. و قد تقدم تحقيق المسألة في المقدمة الحادية عشرة و يزيده هنا ما عرفت من الخبرين المتقدمين الدالين على ان «كل ماء طاهر، و كل شي‌ء نظيف حتى تعلم انه قذر فإذا علمت فقد قذر» فإنهما كما دلا على ان الماء و غيره من الأشياء على أصل الطهارة من حيث عدم العلم بملاقاة النجاسة له و ان حصل ذلك واقعا كذلك دلا على ان النجس الذي هو مقابل له بالمباينة هو ما علم ملاقاة النجاسة له تحقيقا للمباينة. و بذلك يظهر لك ما في كلامهم (رضوان اللّٰه عليهم) من الغفلة و المسامحة في الأصل المذكور و ما يبتني عليه. هذا مقتضى ما ادى اليه الدليل بالنظر إلى هذا الفكر الكليل و الذهن العليل و الاحتياط يقتضي الوقوف على كلام الأصحاب (نور اللّٰه مراقدهم).
4. و لم أر من تنبه لما ذكرناه و اختار ما حققناه سوى العلامة المحدث السيد نعمة اللّٰه الجزائري في رسالته التحفة، و الشيخ جواد الكاظمي في شرح الرسالة الجعفرية، اما الأول منهما فإنه صرح بان الطاهر و النجس ما حكم الشارع بطهارته و نجاسته، فالطاهر ليس هو الواقع في نفس الأمر بل ما حكم الشارع بطهارته و كذا النجس، و ليس له واقع سوى حكم الشارع بطهارة المسلمين فصاروا طاهرين، صرح بذلك (قدس سره) في جواب شبهة بعض معاصريه من علماء العراق ممن اعتقد وجوب عزل السؤر عن الناس بزعم انهم نجسون قطعا أو ظنا. و اما الثاني فإنه في الكتاب‌
5. المذكور- بعد ان نقل ما قدمنا من عبارة الذكرى- قال: «و فيه نظر، فانا لا نسلم بقاء حدثه، قولك: النجس لا تحصل به الطهارة قلنا النجس في نفس الأمر أو النجس في علم المكلف، الأول ممنوع، و الثاني مسلم، و يؤيده انا مكلفون مع عدم العلم بالنجاسة لا مع العلم بعدمها، لاستلزام ذلك الحرج المنفي بالآي و الأخبار، و على هذا فكون صلاته فاسدة ممنوع، و صدق الفوات بالنسبة إليه غير ظاهر، كيف و هو قد فعل المأمور به شرعا و امتثال الأمر يوجب الاجزاء و الصحة، اما الأول فلأنه مأمور بالطهارة بماء محكوم بطهارته شرعا اي ما كان طاهرا في الظاهر لا في نفس الأمر، لأن الشارع لم يلتفت إلى نفس الأمر لتعذره، و اما الثاني فلما ثبت في الأصول» انتهى.[[7]](#footnote-7)

آن چیزی که بدوا از عبارت صاحب حدائق استفاده می شود این است که نجس واقعی تنها در حق کسی جعل شده است که علم داشته باشد؛ ظاهر بدوی کلام ایشان مبتلا به همان اشکال دور و اخذ علم به شیء در موضوع آن شیء است ولی ممکن است مراد ایشان را این گونه توضیح دهیم که آن چیزی که ملاقات دم یا بول یا ... با آن معلوم است نجس است و این دور نیست و به عبارتی نجاست تنها در حق کسی جعل شده که علم به عنوان موضوع داشته باشد نه علم به نجاستش مانند این که بگوئیم معلوم الخمریه نجس است که علم به خمریت در موضوع نجاست اخذ شده است نه علم به خود نجاست.

## بررسی احتمال مذکور در مراد صاحب حدائق

این احتمال ذاتا محال نبوده و اشکالی ندارد ولی باید دید اولاً آیا می توان از ادله چنین معنایی را استفاده کرد و ثانیاً بعد از استفادۀ این معنا از ظاهر روایت باید دید آیا در مقام جمع با ادله دیگر نیز می توان به این معنا ملتزم شد یا خیر؟

در مرحلۀ اول مشکل است چنین معنایی را از روایت استفاده کرد چون در روایت متعلق علم را خود نجاست قرار داده نه بول و خمر و امثال آن بنابراین نمی توان طهرات مذکور در روایت را طهارت واقعی دانست و باید به طهارت حمل شود تا اشکال اصولیین (دور در نظر قاطع) پیش نیاید.

در مورد عبارت شیخ جواد کاظمی نیز نکته ای وجود دارد؛ ممکن است مراد ایشان مطلب دیگری غیر از مطلب صاحب حدائق باشد و چیزی شبیه بیان مرحوم آخوند در بحث اجزاء باشد به این که ادلۀ طهارت ظاهریه در واقع حکومت واقعی بر ادله اشتراط نماز به طهارت لباس داشته و آن را به طهارت اعم از واقعیه و ظاهریه توسعه می دهد و قهراً اجزاء را نتیجه می دهد که این بیان هم ثبوتا اشکالی ندارد ولی باید دید از ادله می توان چنین معنایی را استفاده کرد یا خیر.

و در مرحلۀ دوم با فرض پذیرش ظهور ذاتی این روایت در معنای مذکور، ممکن است در جمع با روایات دیگر از این ظهور رفع ید شود یعنی بعنوان مثال مرحوم صاحب حدائق فرمودند وقتی شخصی با آب نخس وضو بگیرد و نماز بخواند چون می انسته آب نجس است نمازش صحیح واقعی است ولی ممکن است بعنوان مثال اطلاق لا تعاد در مستثنی را شامل این موارد بدانیم و بگوئیم اعاده نمازی که با وضوی با آب نجس بوده لازم است.

1. درر الفوائد في الحاشية على الفرائد، الحاشيةالجديدة، ص: 312 [↑](#footnote-ref-1)
2. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 398 [↑](#footnote-ref-2)
3. فرائد الاصول، ج‏2، ص: 574 [↑](#footnote-ref-3)
4. مبانى الأحكام في أصول شرائع الإسلام، ج‏3، ص: 38 [↑](#footnote-ref-4)
5. مقرر: چون فرض شیخ این بود که تنها یک قاعده می تواند ایستفاده شود و آن قاعده تنها قاعدل طهارت است چون قاعدۀ استصحاب شامل شک در نجاست ذاتی نمی شود و حال آن که کل شیء اعم است از مورادی که شک نجاستش ذاتی است یا عرضی و آن دلیلی که در هر دو حالت جریان دارد قاعدۀ طهارت است. [↑](#footnote-ref-5)
6. مقرر: چون در شک در نجاست ذاتی استصحاب جریان ندارد جون حالت سابقه معلومه ای ندارد مانند المولود من الشاه و الخنزیر که حالت سابقه معلومه ای ندارد تا بتوان آن را استصحاب کرد. [↑](#footnote-ref-6)
7. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج‌2، ص: 374 [↑](#footnote-ref-7)